فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

دوره دوم ، شماره ۲۵ – شماره پیاپی ۴۳- زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰

مقاله شماره ۶- صفحات ۸۳ تا ۹۷

آموزش و پرورش و توسعه

دکتر علی ذکاوتی قراگزلو[1]

چکیده

رویکردهای کلی راجع به آموزش و پرورش برای حوزه های نظری وکاربردی بر پایه اخلاق و معنویت، عدالت، و سلامت و نشاط و کارآمدی است. آموزش و پرورش با دامنه وسیعی از نیازها و مناظر نگاه به آن روبرو است. از جهت سلامت و اخلاق نیازها را می توان به نیازهای کاذب و اصیل هم از بعد عقلانیت فنی و ابزاری و هم از بعد عقلانیت تفاهمی و فهم مشترک، امروزه کارآمدترین روش تعیین اهداف در تقسیم‌بندی کرد. برنامه‌های خرد و متوسط و کلان تعیین معیار و تراز کیفیت زندگی سلامت و اخلاق است. فهم مشترک ایجاب می کند که: مباحثه‌ها و برنامه‌های آموزشی برای حوزه های کاربردی بر اساس مطالعات، بررسی اسناد، یافته‌ها و در مراحل بعدی بازدیدهای موردی و نیازسنجی از خبرگان و متخصصان و شهود هم‌اندیشان و سرانجام تهیه برنامه‌های باانعطاف وبرگشت پذیر صورت پذیرد. در مورد عقلانیت تفاهمی مشترک باید اضافه کرد که برای پرهیزاز انضباط خشن، به سوی فضای چندصدایی[2] حرکت کنیم. برنامه های ملی، سند ملی و سند چشم انداز، با کاربرد فهم مشترک می توانند به تنوع الگو مجهز شوند و از فقر الگو رهایی یابند. در علوم انسانی و تربیت در کار پردازش و تولید آموزش و کمک به "علم‌بودگی" آن، های "حاشیه ای" که غالباً آسیب کلیه گروه . همه حق دارند مشارکت کنند و گام اول فهم مشترک و وفاق،" درک وجودی" دیگران است فرهنگی و دیوان سالاری هستند، –دیدگان سختی و خشونت، زمختی ساختارها یا ناکارآمدی سبک‌های زندگی و تنگنای هنجارهای اجتماعی درکنار مصادیق آموزش و پرورش استثنایی، توان یابان (معلولان)، مردم عادی، فیلسوفان،خبرگان ،ارزشیابان صاحب نظران زیست محیطی و متفکران اجتماعی و اخلاقی ، منابع غنی سازی نظری و کاربردی علوم انسانی و تعلیم وتربیت به شمار . انتظار می رود این راه به روش عقلانیت . تفاهمی ، فهم مشترک و تحلیل"چند منطقی" و نقد واقع بینانه، فرآیند بهسازی به طور رضایت بخش تری تسهیل شود

کلید واژه ها: آموزش و پرورش، ، اخلاق، علوم انسانی

---

[1] عضو هئیت علمی دانشگاه تربیت معلم

[2] polyvocal

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

مقدمه

زندگی پیچیده امروز قواعد و مهارت‌هایی را می‌طلبد که هدف و محتوا و حتی روش‌های برنامه آموزش برای حوزه های نظری وکاربردیو فهم مشترک را تشکیل می‌دهد. رویکردهای کلی راجع به آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی بر پایه اخلاق و معنویت، عدالت، و سلامت ونشاط و کارآمدی است. سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارها و ارزش های مورد قبول گروه اجتماعی است. اعتماد اجتماعی را نقطه فوران[1] رشد و توسعه تلقی کنیم. در نظریات جدید،سرمایه‌ی اجتماعی روابط و اعتماد است. سؤال‌های مرتبط با آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی به طوری پیگیری می‌شوند که مطابق آنچه در جامعه شناسی به عنوان "نظریه‌ی فرصت" (بجای مخالف آن یعنی نظریه‌ی باز تولید) مطرح می‌شود و اساس آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی سنجیده و موزون و.... تعبیر شده است، عمق، برد و پهنای مسائل، امکان و حدود مداخله را روشن کند. هزاران سال باز تولید تعارض مخرب و روش های برنده / بازنده کافی است و باید در پی ابداع الگوهای آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی بود. برنامه آموزشی برای حوزه های نظری وکاربردی باید کمک کند که حداقل نسلهای آینده بتوانند به الگوهای دیگری بیاندیشند.

آموزش با دامنه وسیعی از نیازها و مناظر نگاه به آن روبرو است. از جهت سلامت و اخلاق نیازها را می توان به نیازهای کاذب و اصیل تقسیم‌بندی کرد. این دو رویکرد چند نوع نیاز را، نیاز کاذب می شمارد: خودمحوری و یکسویه بودن، نیاز به تسلط بر طبیعت فیزیکی جهان، نیاز به تسلط بر دیگران، نیاز کاذب به بر حق بودن یک طرف، نیاز کاذب به "بی‌نقص" بودن، نیاز کاذب به دیگران را دست‌آموز قرار دادن، نیاز کاذب به همواره پیشرو و اول بودن، نیاز کاذب به مالک بودن، نپذیرفتن تعارض‌های خود، نیاز به راه حلهای خشن، نیاز کاذب به فرافکنی و یا نیاز به سرزنش دیگران.نیازهای اصیل با سلامت و اخلاق همراه است با برابر گرایی، بلند همتی ، علو اخلاقی و رهایی از یکسویه بودن. گرایش به نیازهای کاذب جامعه را به سوی از خود بیگانگی سوق می‌دهد و "من فاعلی" فرد را زایل می‌سازد و او را به طرف احساس بی‌قدرتی و سایش وکاهش وسرانجام" من انفعالی " می راند و جامعه را از اخلاقی تر شدن و مهربان تر شدن دور می‌کند.

گستره

نیازها منشاء حرکت و انگیزه اند. با تحقق هر یک از اهداف و استانداردها ، نیازهای ظریف تری سر بر می

---

[1]Trigger Point

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

آورند. خوشبختی بشر و در عین حال سرنوشت سوزناک او این است که با برآورده شدن هر نیازی، نیازهای جدیدی بوجود می‌آید. این شاید بیشتر از همه انسان را متوجه خدا کند. برخلاف آن دیدگاه کسانی که فکر می‌کنند که رابطه ما با خدا توام با زجر باشد و اینکه ما در منتهای نیاز و زبونی و ذلت به یاد خدا بیفتیم. این خدای زیبا هنگامی که پس از برآورده شدن نیازهای عادی مطرح می شود متعالی‌تر است. همواره خدا نزدیک بشر است اما خدا را برای چه چیز صدا کند آیا برای سیرشدن شکم یا برای نیاز بزرگ متعالی‌تری؟

هم از بعد عقلانیت فنی و ابزاری و هم از بعد عقلانیت تفاهمی، امروزه کارآمدترین روش تعیین اهداف در برنامه‌های خرد ومتوسط وکلان ، تعیین‌معیار و تراز کیفیت زندگی سلامت و اخلاق است، که در ابعاد محیط زیست طبیعی و انسانی باید رعایت شود.اگر این وضعیت خوب شناخته شود و امکانات زیرساختی و همچنین امکانات آموزشی و همچنین ایجاد باور ملّی و همگانی برای استفاده‌ی درست از اینترنت اتفاق می‌افتد می‌توان گفت که فقرای آینده‌ی جهان همین فقرای فعلی نیستند. ممکن است که بسیاری از فقرای فعلی، ثروتمندان آینده باشند(متخصصان هندی اینترنت چنین خواهند بود). طبقه‌ی متوسط حجیمی در هند در حال تشکیل است که این‌ها با اطلاعات[1] وتوان پردازش وتبدیل آن به علوم در تمام جهان به عنوان آدم‌های مهم‌تر شناخته می‌شوند. هندوستان از کشورهایی است که در آینده بخش مهمی از کوشش دیجیتالی و صنعت دیجیتالی را مدیریت و رهبری خواهد کرد و کشور خود را از دور فقرکشنده نجات خواهد داد و هند هم به پشتوانه‌ی این میلیون‌ها متخصص که خواهد داشت تبدیل می‌شود به یک قدرت جهانی. همچنانکه چند سالی است که بحث حق وتُو را مطرح می‌کند و خود بازیگر مهمی در عرصه‌ی بین‌المللی شده است.

توزیع میزان برخورداری کشورها از امکانات دیجیتالی آیا چه گروه‌هایی از آن بهره‌مندند؟ هندی‌ها موفق شدند که کامپیوتر با قیمت هفتاد دلار عرضه کنند که حتی بی‌سوادان هم می‌توانند از اشکال و تصاویر استفاده کنند و در روستاها آموزش‌های ترویجی و کشاورزی دریافت می‌کنند.البته از موضوع ترویج ،روش مهم‌تر و به روزتر داریم که توانمندسازی است. هم توانمندسازی فعالانه تر از برنامه های ترویج است رویکرد عدالت دیجیتالی جزء به اصطلاح آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی خواهد بود یعنی آموزش برای توسعه اجتماعی با مساله دیجیتالی به دوگونه ارتباط پیدا می‌کند یکی ارتباط ما با کل جهان و یکی هم ارتباط با علم جهانی. و اینکه ما بازیگر باشیم در عرصه‌ی جهانی تعامل‌گر باشیم و یا فقط تقلید کننده و مصرف کننده محض باشیم.

---

[1]Information

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

ساختارهای غیر انتزاعی، از جمله سبک های زندگی هم درتعلیم وتربیت رسمی وغیر رسمی بسیار مهم هستند. گاهی در آموزش های غیررسمی وپنهان رسانه ها مطالباتی را تحریک می‌کنیم که متناسب آن زیر ساخت نداریم در نتیجه جوان شهرستان و روستا عاشق تهران می شود. کاری که توسعه ناموزون با شهرستان‌ها، روستاها کرد. ساکنان آنها را از محیط تولیدی و بوم خود جدا کرد و به پایتخت یا مراکز استان‌ها و به شغل‌های غیر مولد کشاند یا بیکارشان کرد و احساس محرومیت و تبعیض را مشتعل کرد. پس در آموزش برای توسعه اجتماعی،مانند یک محقق ژرف بین حیطه های کار را روشن و پی‌گیری کنیم، آنگاه مانند شهروندی که به وفاق ارزشی می‌اندیشدموضع‌گیری و حتی مداخله کنیم، تا مظلومی که در یک گوشه روستایی یا منطقه محروم یا محکومی به زندان افتاده را درک کنیم و به ویژه فرزندان خانواده‌های زندانی را درک کنیم. به این معنی که سطح نظری و سطح پایه کار را فراموش نکنیم. پس یک بخش آموزش وپرسش مهم این است حدود مداخله چیست عاملان مداخله کیانند و با چه صلاحیتهایی ؟یک مثال معروف مداخله در ازدواج است آیا چه کسانی باید مداخله کنند و چگونه. طبقه عاملان مداخله، سابقه مداخله، نهادهای داخل مداخله چه کسانی باشد. اصلاً کجاها دولت دخالت کند. و چگونه؟ کنش مداخله بسیار ظریف است از کاربرد کلمه اصلاح و پیراستن در این نوشته پرهیز می شود. زیرا پیراستن یک نگرانی ایجاد می‌کند که ما می خواهیم"بپیراییم". با پیراستن زبان که صرب ها مدعی بودند و ظاهراً از نظر "عقل سلیم" امر موجهی بود، یک پاکسازی قومی تاسف بار وکشتار ها و.... صورت گرفت. بویژه در امور اجتماعی تکیه صرف بر "عقل سلیم" و اعراض از تفکر پیچیده تا چه حد می تواند خطرناک باشد ظاهر مطالبات نیک اندیشانه و خلوص گرایانه و موجه بوده: "زبان و فرهنگ را از رسوب فرهنگ مهاجم عثمانی رها سازیم ..." اما دیدیم چه شد و چگونه ناخودآگاه قومی و یا نیروهای اجتماعی یک بعدی با منطق تک ساحتی زور، نامسئولانه و جزم اندیشانه عمل کردند. جنایت هایی سازمان یافته‌ای کشور را به جنگ داخلی و تجزیه کشاند.جهت گیری پروژه آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی پیشنهادی بهتر است تلقی فرایندی از آن داشته باشیم تا سازمانی و اداری. جهت گیری در این طرح عبارتند از حداقل کاربرد روش‌های خشن و حداکثر قدرت بهترین انتخاب وتصمیم گیری یعنی عقلانیت وعدالت. فرایند دو خصوصیت دارد. فرایند محدود به قرن‌ها و ساختار نیست. البته فرایند را می‌توان حد فاصل برون داد و درون داد تصور کرد. اول آنکه به طور نظری ساختار و عامل را به هم مرتبط می‌کند و بر خود فاعلی (I) تکیه دارد و نه فقط بر خود انفعالی (Me) دیگر آنکه از حیث دامنه عمل به زنجیره‌ای از عوامل دیگر مرتبط است. بنابراین با راه حل‌های غیر قطعی وبازگشت‌پذیر همراه است. آموزش برای توسعه هنرمندانه و عالمانه (دانشگاهی ونه فقط حرفه ای) باید بر پایه "نظام مبادله رضامندی‌ها" باشد که خود بر دو پایه سنت و خود فاعلی شکل می‌گیرد. حال سؤال این ست که آرمان‌های اخلاقی که "حداکثری" نامشروط و نامحدود و

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

پایان‌ناپذیرباشد در فرایندهای استراتژیک و خاص امروز دنیا، چگونه در سطح‌ملی، منطقه‌ای و جهانی خود را خود را با آموزش برای توسعه به معنی مطلوب تطبیق دهد؟ وقتی بعد زمان و تعامل عاملیت و ساختار را به حساب آوریم، عامل اقتصادی با عامل استراتژیک و جغرافیائی - فرهنگی[1] به هم می‌رسند و مداخله کارآمد خواهد بود.برای آموزش برای پیشرفت رفتارهای اجتماعی به یک کانون داوری درونی و نیزانرژی قابل دسترسی نیاز است. بهتر است که این کانون با انرژی خود،خود را باز تولید کند و از روش‌های متکی بر ابزارگرایی و بورکراسی‌گرایی و سرمایه‌طلب بودن - که در شرایطی می‌توانند نشانه‌های عقب‌ماندگی فرهنگی و ضعف اخلاقی باشند - بی‌نیاز شود. این کانون انرژی همان نیروی محرکه اخلاق است که مبتنی بر زیباشناسی‌است (که مرتبط با "شور زندگی" است).یکی از مشکلات و محدودیت‌های نظریه‌پردازی آموزش برای توسعه اجتماعی همان محدودیت این استعاره‌ها است. بیش از هر چیز باید از دام تقلیل آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی به یک اقدام یک بعدی آگاه بود. سوال مهم این است که حاصل برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و همین‌طور مقاومت در مقابل آن برنامه‌ریزی‌ها وپیدایی نظم وانضباط یا به عکس هماهنگی‌هایی که با آن برنامه‌ریزی‌های اجتماعی وجود داشته است چه بوده است.به عبارت دیگرطبقه بندی نیازها واولویت بندی پیچیده آن بر چه منطقی استوار بوده است؟

نیاز ها منشاء مشروعیت ومقبولیت آموزش وپرورش عملکرد ها و حتی جنبش های اجتماعی اند و یک رویکرد نسبت به آ نها همجنانکه در هدف های دین ،نظری وفلسفی گفته می شود، به دنیای مطلوب و آرمانی نظر دارد. رویکرد دوم به دنیای موجود و ممکن می پردازد. از میان کسانیکه در دهه های اخیر به افق دنیای مطلوب و آرمانی و بنا کردن دنیای ممکن در دامان دنیای آرمانی پرداختند مرحوم استاد مرتضی مطهری و مرحوم دکتر علی شریعتی اند[2]. پیشنهاد این است که مباحثه‌ها و برنامه‌های آموزشی برای حوزه های نظری وکاربردی بر اساس مطالعات، بررسی اسناد، یافته‌ها و در مراحل بعدی بازدیدهای موردی و نیازسنجی از خبرگان و متخصصان و شهود هم‌اندیشان و سرانجام تهیه‌برنامه‌های نهایی صورت پذیرد، به طوری که از بدیل‌ها غفلت نشود و با رهایی از تنگ نظری، جزمیت، تک گویی و یکسونگری و حتی گاه فرافکنی، بتوان به سوی به سوی هم نیروزایی حرکت کرد.چه در برنامه پنج ساله و چه در برنامه پانزده ساله و چه بیست ساله، مسائل روش شناختی همواره موضوعیت دارد. مثلا در مورد رابطه خرد و کلان. ما باید حرف و سخنی داشته باشیم و ارتباط

---

[1] Geo_cultural

[2] – مطهری ، مرتضی،اسلام ونیازهای جهان امروز،نشریه حزب جمهوری اسلامی ایران1361؛شریعتی،علی بازگشت به خویشتن و نیازهای انسان امروز

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

بدهیم با بحث آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی. مثلا رابطه فرد و شخص؛ من فاعلی و من انفعالی. در جامعه ایران فرد چگونه می تواند کنشگر باشد؟ موانع کنشگر بودن چیست؟ چرا فرد با خودپنداره منفی تصور می کند اختیار وامکان تصمیم گیری براساس عقلانیت وعدالت راندارد و له و زبون است و تسلیم جریان‌های آسیب می‌شود؟ مثلا هویت جویی معیوب و معتاد را می‌پذیرد. مکانیزم های اعتراض را بشناسیم. منطق و نحوه اجتماعی شدن اعتراض انسان توسعه یافته وتربیت شده چنان نیست که با تک گویی و فرافکنی خود را از پدیده های اجتماعی وفرهنگی جدا ومنتزع بپندارد. این موضوع مهم از موضوعات اساسی برنامه های آموزشی ،نظری ،کاربردی وتوجیهی برای ستاد و دستگاه برنامه ریزی است.هرجا که برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی ناکام شد باپذیرش نقد خردمندانه وهنرمندانه به رویکرد و روش برگشت پذیری [1]می گراییم. منظور از کاربرد هنر زندگی عالمانه این که است از یافته‌های علوم و با مطالعه تطبیقی از تجارب کشورهای دیگر استفاده کنیم . منظور از هنر، ترکیب عمل و نظر واکنش رسمی و آشکار با دانش ضمنی و پنهان است. عقل وعواطف هردو با استدلال و هنر ، عمل و عواطف سرو کار دارند وهم افزا هستند و جدایی آنها ازمنظر تحلیل است.هنر به معنی وسیع کلمه یعنی ابداعی که خود را مقید نمی‌کند به امور جزمی. هنر و عواطف شور عرفانی و شهودی و هنری بستگی به زمینه اجتماعی دارد بالا رفتن سطح عواطف، سطح عقل را بالا می برد و به عکس. پس راه زندگی عالمانه هموار می شود.از این منظر حدود مداخله تکیه بر دو محور توسعه‌ی پایدار و حفظ محیط زندگی (انسانی و فیزیکی)، است. تعارض مخرب با محیط زندگی یا طبیعت، نتیجه تحمیل بار اضافی بر یک مجموعه است. در روابط انسانی و نمادها هرگاه الگوهای کافی برای تحمل بارهای وارد بر آن موجود نباشد وقوع تعارض مخرب ، طبیعی است و انواعی دارد. در برنامه‌های آموزش آموزش برای حوزه های نظری وکاربردی و راه‌حل‌های عالمانه و هنرمندانه این خطاهای رایج یا عادات فکری بی‌تأمل که با توسل به تعارض مخرب و تهاجم می‌توان به هدف‌های شریف و والا دست یافت، تصحیح خواهد شد.

رویکرد اخلاقی و آموزش فارغ از انضباط خشن

یکی از مواردی که نیاز به آموزش برای توسعه دارد رابطه فرد، خانواده و آموزش است. خانواده‌ها نیز به سبب فشار هنجاری و ساختاری شاید حتی علی رغم میل باطنی خود، مجبورند همه نیازهای واقعی عاطفی فرزندان را تعطیل یا محدود و منحصر بر پیشرفت تحصیلی، امتحان و کنکور و... کنند. ودر برابر تغییر برای بهبود مقاومت ورزند.یکی از موانع تغییرات، معمولا مقاومت کنشگران در برابر نوآوری هاست. اما در واقع ریشه در

---

[1] Revesibility

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

نگرانی‌ای دارد که می‌تواند موجه هم باشد. زیرا چگونه می توان مطمئن بود که تغییر ساختارها و عاملیت‌ها لزوما به بهبود می انجامد. اما به هر حال نخبگان قدرت و ثروت و معرفت جامعه همینکه به توانایی حل مسئله مجهز شوند، اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کنند و از تعریض شرایط و گشودن راه و روان‌تر کردن گردش قدرت و ثروت ومعرفت نگران نمی‌شوند. جامعه مهربانتر می‌شود و به وفاق ارزشی بالاتر دست می‌یابد. یکی از میوه‌های جامعه‌ی مهربان، مهر ورزیدن به غیر، رهایی بخشی خود و دیگران از رنج‌است. بدین سان "انرژی " اجتماعی در مسیرسازندگی و سرشاری به راه می‌افتد و خرده فرهنگِ گروههای بزه و جرم که بخشی از نیازهای عاطفی و هویت جویی افراد بویژه جوانان را با جذب در "جمع حاشیه‌ای"[1] به طورکاذب مستبدانه و رندانه تأمین می‌کنند، دیگرجاذبه نخواهند داشت. غنا یا خلاء فرهنگی (یا فقر الگو) در روابط اجتماعی و ناتوانی در داد و ستد شایسته با محیط، نتیجه چگونگی تأثیرمتقابل رشد مهارتهای تفکر برتر و "توان حل مسئله" از یک سو و فرهنگ از سوی دیگر است.

رویکرد هنرمندانه و هنری چنان است که سطوح مختلفی از معرفت، بزرگانی از شرق و غرب از مذاهب و فرهنگ های گوناگون عرفان و علم و هنر را در کنار هم قرار می دهد و برای هم قابل فهم می سازد. این هنر، ضد عقل و ضد علم نیست، هنر کوشش برای شناخت همدلانه و گاه بیواسطه جهان است انسان ها با هنرمندی شناخت خود را "برمی‌سازند"؛ یعنی می آفرینند. علمای نوآور نیز چنین‌اند. برساختن یا خلق نیاز به فاصله گرفتن از کلیشه‌ها و جزم‌ها دارد و توانایی خلق ابزار فرهنگی متناسب با هدف فرهنگی را فراهم می‌آید. هرگاه ابزار فرهنگی با هدف فرهنگی هم وزن نباشد، تعارض خشن ورفتار زورمدار برای مداخله موثر، غیرمنتظره نخواهد بود. عناد با خود و عناد با دیگران و گرایش تخریب گرانه نسبت به‌محیط ، ما را از رویکرد چند سویه و سازنده عاجز می‌کند و به یکسونگری و تخیلات منفی و خودباختگی می‌برد. اندوه بارتر این که غالباً‌جلوه ای عقلانی به این عناد می بخشیم و آن را نتیجه مقتضیات روابط انسانی و ساختارهای اجتماعی تلقی می‌کنیم و به همین دلیل به باز تولید عناد با خود (و با جامعه...) می‌پردازیم.تعامل الگوهای عقلی و هنری انسان با جهان پیرامون تفکر انتقادی و خلاق را فعالتر می‌سازد و فرهنگ را به سوی غنی‌تر شدن‌فرا می‌خواند. به این ترتیب با امکان "حل مسئله" اشخاص(از جمله‌نوجوانان و جوانان)می‌فهمند که کنشگرند و اسیر شرایط نیستند و حتی‌آن را می‌سازند و آنگاه با جریان رشد اخلاقی[2] معجزه درمان هم رخ می‌دهد.

---

[1] Differentiative association
[2] Development of codes of ethics

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

در مورد فهم مشترک باید اضافه کرد که به سوی فضای چندصدایی[1] حرکت کنیم، با کاربرد فهم مشترک برنامه های ملی و سند چشم انداز می توانند به تنوع الگو مجهز شوند و از فقر الگو وارهند. که یکی از راه های آن قبول واستماع ندای همه ذی نفعان ،چند صدایی و انتفاع چند جانبه است. در اینجا یادآوری می‌شود چهار سطح از علوم انسانی که‌عبارتند از:

تجربی ـ تحلیلی و عملی ـ تفسیری و انتقادی ـ رهایی بخش[2] و پسامدرن و رشد خود[3] در این‌قسمت مورد توجه است و رابطه‌ی آنها به خصوص دو سطح آخر با مفاهمه و آموزش برای توسعه اجتماعی و ارتباط آنها با نظام ارزشی قابل تأکید است.

با نماد سازی مداوم و نو شونده برای‌تولید آموزش برای توسعه اجتماعی و نظم متکثر می‌توان بند و چنبره فقر الگو را گسست.مشارکت انسان ها و فهم مشترک انسانها منبع نامحدود تولید نمادها و آموزش برای پیشرفت اجتماعی هستند تا کنش مؤثر و نسبتاً وسیع آموزش برای پیشرفت اجتماعی رافراهم آورند. در واقع انتظار از تربیت این است که تکه‌های گمشده وجود خود را بانمادسازی آموزش برای رشد واعتلا بازیابیم و ترمیم کنیم. چهار عنصر رواج نسبی در اهل‌یک فرهنگ(اندرونیان آن)، عمق کافی، گره خوردن به پشتوانه و میراث‌فرهنگی و نیز اثربخش بودن از شرایط نمادی شدن است.

رویکرد عالمانه و هنرمندانه، دو ممیزه‌ی آموزش برای توسعه اجتماعی است. نگاه کلی و مبهم و اکتفابه عقل سلیم[4] رابابد رها کنیم تا بتوانیم ذهن را برای تولید و پردازش نظریه مدل□ل و مستند به آزمون یا شواهد تجربی و تاریخی آماده نگه داریم. بسیاری از تصورات و تصدیقات عقل سلیم و پیش فرض‌های اجتماعی با چالشی‌های تجربی و ژرف اندیشی نظری تغییر می کنند. چالش ها روشنگری می‌کنند و امکان درک "جهان□ِ زیسته " دیگران و سایه‌روشنی از نمای وجودی(غیر سیستمیک)انسان و همچنین تجارب مفید هر فرهنگ برای فرهنگ های دیگر فراهم می‌آید.

فرهنگ یک بعدی نیست و به ویژه هنر می تواند از قیود فرهنگ رها باشد. پس امکانات انسان به نسبت عقل و هنرمندی او گسترش می یابد. امکانات را نباید آنچه موجود است دانست بلکه باید ساخت. فرهنگ نگاهی دوباره به جهان و تولیددوباره جهان و نوبه‌نو شدن ساختارهاست. آیا می‌توانیم محیط را "تولید کنیم"

---

[1] Polyvocal
[2] Emancipatory
[3] Development ـ Self
[4] Common sense

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

یا فقط مصرف‌کننده هستیم؟ آیا با بازتولید عادات بد خود ناگزیریم‌تا فقدان معنویت و کیفیت را با افراط در کمیت جبران کنیم؟ هنرمندان ارزش‌کیفیت را به ما گوشزد کرده اند: والت ویتمن می‌گوید چنین می‌اندیشم که‌کار یک برگ، کمتر از کار گردش تمام ستارگان نیست این شاعر شایدمی‌خواهد بگوید عظمت را در کیفیت و توان و ظرفیت تعمیق ارتباطی و ربط انسان و محیط باید یافت.

چه کسانی در کار پردازش و تولید آموزش و کمک به "علم‌بودگی" آن حق دارند مشارکت کنند و گام اول فهم مشترک و وفاق، درک وجودی دیگران است. آموزش برای توسعه اجتماعی به معنای درست مبتنی بر ظهور جامعه دانش‌بر[1] از نتایج‌تفکر علمی است. از سوی دیگر علم به خصوص علوم انسانی با خوگیری‌و جهت‌گیریهای انسانی، کوشش های عملی، دنیای عمل و تحقیقات پیونددارد. آموزش برای پیشرفت اجتماعی از علم و علم از آموزش برای پیشرفت اجتماعی نمی‌تواند جدا باشد. به سبب تمایزات ساختاری وپیچیدگی وسیالیت روز افزون ترکیب دانش، بینش و مهارت های عمکردی با دیگر مقتضیات این شعار، عملا دشوار است. مهارتهای اجتماعی و شناختی و عاطفی سبب می‌شود که شخص در برابر دشواری ها به راه حل های کارآمد برسد و از فرافکنی مشکلات خود به دیگران بپرهیزد زیرا به خودرهبری رسیده است. شعور عاطفی تعمیم یافته عام گرایانه[2] که لازمه شهروند جهانی است، ارج نهادن به‌تمام فرهنگها و پرهیز از زورمداری[3] است که‌آن نیز به عدالت رویه‌ای عام گرایانه[4] بستگی دارد تا غربت و غربت افزایی[5] به مفاهمه نزدیک شود.

می‌توان گفت که بازیگران و تکنولوژی جدیدی روی صحنه جهانی حاضر شده اند، مثل اینترنت و کاربران آن. شناختن پایه ساختن است و پایه شناخت اطلاعات است. اینترنت امکانات کار را از 8 ساعت در شبانه روز به 24 ساعت و از یک روستا و شهر به تمام کره زمین پیشرفت می دهد. یک مساله مهم در جذب یا انتقال اینترنت اینست که ممکن است بین فرهنگ مادی[6] و فرا مادی[7] شکاف فزاینده باشد و شاید گاهی سبب شود که سازمان ها و حتی اجتماعات از خیر آن بگذرند و عطایش را به لقایش ببخشند. اینترنت پنج مشخصه دارد

---

[1] Knowledge intensive
[2] Universalized emotional attachment
[3] Rapport de domination
[4] Universalized procedural justice
[5] – از دیدگاه یورگن هابرماس (Jurgen Habermas) از جمع‌مدرنیسـت‌های منتقد، از خودبیگانگی که مارکس مطرح کرد و آنچه ماکس وبر " قفس عقلانیت نامید،آسـیب‌های اجتماعی جبری نیسـتند بلکه ناشـی از مهارنشـدن بازار ونهادهای قدرت هستند .
[6] Material
[7] Post material

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

: تمرکز زدایی، تکه تکه بودن [1]مجازی بودن، جهانی بودن، تعاملی بودن. سازمان های غیردولتی، معلمان، زنان، کتابداران، تعاون‌گران و خبرنگاران بدون مرز، مددکاران، توان‌یابان(معلولان)واتحادیه‌های آنان و ورزشکاران و نیز یاگسترش دامنه برد وژرفای یادگیری وانتخاب وتصمیم گیری در فضا های کاربران‌اینترنت که علاوه بر کاهش دادن شکاف دیجیتالی[2] آیا با این " قدرت نرم " خواهند توانست به طرفدار ایجاد جامعه مهربان[3] نیز باشند؟

پاسخ به این سوال نیاز به این دارد که بدانیم غلبه بر سلطه دیجیتالی توهم تقابل تاریخی شمال و جنوب و ثروت و تکنولوژی شمالی‌ها تا چه حد ظرفیت پذیرش جهان چند صدایی و انتفاع چند جانبه را دارد و نقاط اهرمی این فرآیند چیست؟ و ظهور " تکنولوژی آسمان آبی "،" شیمی سبز"" تکنولوژی سبز " لزوم مقابله با افراطی گری انواع بنیاد گرایان، لزوم مقابله جهانی با تجارت مواد مخدر، گرم شدن کره زمین، تبهکاری سازمان یافته، مسایل محیط زیست، مسایل انرژی در جهان ، بیماری های فراگیر، مساله گروه های مهاجرپراکنده[4] ، فقرجهانی چگونه می‌توانند زمینه فهم مشترک و همکاری های فرامرزی گروه های مختلف انسانی باشد. (البته دولت‌ها گاه نگران ارتباط سازمان‌های غیر دولتی با سازمان‌های بین‌المللی هستند.)[5] توان یابان (معلولان) که غالباً آسیب دیدگان زمختی ساختارها یا ناکارآمدی‌سبک‌های زندگی و هنجارهای اجتماعی فرهنگی هستند از بهترین ناقدان‌جامعه‌ها و فرهنگ‌ها به شمار می‌روند. سهم آنان در تلطیف و تغییر وانسانی سازی روابط، سبک‌ها، ساختارها و فضای فرهنگی و فیزیکی بی‌نظیر و جانشین‌ناپذیر است. اینها همه امیدهای آموزش برای پیشرفت اجتماعی به شمار می‌روند.مهم این است که بتوان "انجمن فرهنگ آموزش بشری" مؤثری را تشکیل داد تا از توان بی بدیل نقد همه گروه های حاشیه ای که به همان سان که " توان یاب" اند" توان رسان" هم هستند، بر وضع کنونی تمدن بشری بهره مند شد. یکی از ابعاد فرهنگ، بعد زیبایی‌شناختی است که همواره غیرقابل پیش‌بینی بودن و درفرایند عمل بروز کردن را مطرح می‌کند.این بعد اکتشافی و غیر متعارف‌بودن آنها را مطرح می سازد. بیرون از عادت بودن و تضاد امور متعارف باابتکاری بودن باید آموخته شود. یک عمل برای اینکه

---

[2] Digital divide
[3] Caring society
[4] Diaspora
5 – ازجمله اثر گلخانه‌ای که ابعاد بین المللی آن مورد پذیرش همگان است.اثر گلخانه‌ای (green house effect)باعث جذب بیشتر نور خورشید، آب شدن یخ های قطبی ودگرگونی های تکان دهنده و... می گردد.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

ماهرانه باشد بایدعادت شود. برای اینکه همه بپذیرند، باید یک الگوی متناسب و شناخته‌شده‌ای داشته باشد. ولی همه اینها با ابتکاری بودن تضاد دارد.

این تضاد را چگونه باید حل کرد؟ زیستن آن چنان که هستیم، در کناردیگران آنچنان که هستند. این دو فرآیند لزوماً هماهنگ نیستند و به‌ناچار تعارض پیش می‌آید.چگونه باید زندگی کرد؟ لازم می‌شود که بعضی‌پارادایم‌های محیط زیستی و نیز فقر کشورهای "جنوب" و عادات والگوهای مصرف از جمله آب و انرژی، غذا، طرز انتخاب مسکن ومعماری و بعضی از رفتارهای ترافیکی اصلاح شود. استفاده از موادسوختنی در موتورهای احتراقی(منابع فسیلی)دگرگون شود. در روش‌عینی به ذهنی برنامه می‌توان اضافه کرد: حتی به‌جای تعبیرسوخت‌های فسیلی باید "منابع فسیلی" را به کار ببریم. زیرا این ارتباط کلامی جدید هشداری خواهد بود به خود ما که منابع فسیلی لزوماً برای‌سوزاندن نیستند و قله برای "فتح کردن‌گ نیست; شاید برای "ملاقات"باشد و آنچه بعد از تلاش کسانی یا چیزهایی باقی می‌ماند "بقیه السیف" نیست و "قهر طبیعت" نفرت‌انگیز نیست و "مبارزه با طبیعت" کار خوبی‌نیست.طبیعت را گاه با استعاره‌های مادینه چون مادر توصیف کرده‌اند اگر طبیعت بستر زیستن باشد که هست این استعاره پر معنی است.عدالت قدرت انتخاب وآزادی ورهایی از انضباط خشن است. در قدیم ساختار اجتماعی –فرهنگی بردگی، انضباط خشن ومدیریت نامطلوب تلقی نمی شد. بعضی فیلسوفان ،هنرمندان و شعرای با طبع لطیف، خود برده داشتند به‌طور کلی این مدیریت و روابط وانضباط خشن ساختاری را قانون به رسمیت‌شناخته بود و در واقع هنجاری بوده است. هر چند که ارزش های متعالی[1] پرهیز از خشونت رابه جد تاکید می کردند. البته حتی در جامعه‌های غیر مدنی هم هنجارها مطلق و ایستا نیستند.یعنی آنجا هم هنرمندی وجود دارد که بغض فروخورده یا فریاداعتراض دارد، حکیمی وجود دارد که به زبان مسیحیت ساختارها را موردنقد قرار می‌دهد، طنزگویی وجود دارد که حساب همه زورگوها را با زبان‌خاص خودش می‌رسد اما مطلب این است که ساختار موجود از لحاظ نظام حقوقی به رسمیت شناخته شده که شامل پاسخ سوال سوم هم‌می‌شود. اینکه اعمال جبر قانونی هم مدیریت و روابط نامطلوب وانضباط خشن است یا نه باید گفت که‌پاسخ به این سؤال بستگی به نظام ارزش‌ها دارد.(ما این نظام‌ارزشی را دنبال می‌کنیم که آموزش برای پیشرفت اجتماعی و راه حل های عالمانه و هنرمندانه یعنی بیشترین عدالت پایداربرای بیشترین مردم جهان و کمترین انضباط خشن وبالاترین پرهیز ممکن از مدیریت و روابط نامطلوب).در پاسخ به این سوال که مدیریت و روابط نامطلوب وانضباط خشن چیست؟ حقوق‌دان و جامعه‌شناس شاید نتوانند به آسانی بر سر نوع مجازات مجرم، به فهم مشترک برسند. موضوع مدیریت و روابط نامطلوب وانضباط خشن از ساختار

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

اجتماعی مجزا و مستقل نیست وقتی اشاره به انسجام اجتماعی در جامعه‌شناسی می‌کنیم و به دورکیم می‌رسیم یکی از سؤال‌های علوم انسانی وتربیت این است که آیافرد در جامعه اثرگذار است یا نه؟ ازچه زمانی وچگونه وتا چه حد ودر چه زمینه وشرایطی؟ این سؤالی ساده و در عین حال‌نوشونده و پیچیده است. جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی و فیلسوفان درگیر این بحث هستند. موضوع چگونه به بحث حاضر نیز مربوط می‌شود. فرض کنیم که اثرگذار باشد ساز و کار این تأثیرچگونه است؟ به خصوص درکدام لحظه غیاب فرد درفرایندهای‌اجتماعی می‌تواند عملکرد فرهنگ را مختل کند.یک جواب فوری و رایج، توسل به برنامه است، ولی در عمل ونیز مآلا مسأله بسیار دشواراست، شاید از طریق تحلیل گفتمان بتوان از دشواری مساله‌کاست. گفتمان‌های عمومی چقدر تحت تأثیر نخبگان قدرتمند هستند؟پیش فرض این است که ارزش‌های بشری مشترک در بشر و مستقل ازتاریخ و مستقل از فرهنگ داریم (گرچه در این سخن تشکیک‌هایی هم‌شده است). رابطه امور فردی و اجتماعی، "فرایند" هستند نه حادثه(وگرنه گرفتار معمای مرغ و تخم‌مرغ می‌شویم).

نکته مهم در پدیدارشناسی و نمونه‌شناسی پدیده ها اینست که بین‌شبیه‌ترین امور، تمایز قایل شویم و بین دورترین امور، شباهت‌ها را بیابیم.قدم دیگر در تبیین امور اجتماعی این است که به دنبال کشف عامل مسلط نباشیم و از طریق آن دچار خطای تحلیل تک عاملی نشویم. به عنوان یک‌آموزه روش شناختی، تحلیل تک عاملی خطاست، یعنی برای امور به‌دنبال یک علت واحد گشتن خطاست(تحلیل تک عاملی). حتی یک عده‌فراتر می‌روند و می‌گویند اصحاب علوم اجتماعی و علوم انسانی وفیلسوف‌هایی که خواهان پیدا کردن یک عامل مسلط بودند اینها درستاز همین ناحیه لطمه خوردند. متقابلا پاسخ داده می‌شود که تحلیل تک‌عاملی یک حسن دارد(که هر نظریه‌ای باید داشته باشد)که سادگی آن‌است و به سادگی الگویی در اختیار می‌گذارد.

در عرصه کاربرد مهم آن است که چگونه می توان بین 5 طبقه نیاز – -1 نیاز پیش‌بینی شده2- نیاز احساس شده3- نیاز تراز(استاندارد)4- نیاز مقایسه‌ای5- نیاز ابراز شده؛ هماهنگی ایجاد کرد. در حالی که بروز بسیاری ازمشکلات و آسیب‌ها برخاسته از تعارض این پنج طبقه نیاز است. مثلا بسیاری از خانواده ها بویژه در روستاهای عمدتاً به دلیل فقر مالی، فرهنگی (یا هر دو) برآنند که تحصیل ابتدایی کافی است، مخصوصاً در مورد دخترها. در اینجا نیاز ابراز شده با نیاز استاندارد و نیاز مقایسه ای و نیاز پیش بینی شده شکاف ژرفی دارد . مفروض بودن معیارهای اخلاقی اجتماعی و زیست محیطی، ارزشیابی‌خبرگان و مردم با توجه به روش تحلیل منطقی و یا انتقاد ناقدان فرآیند بهسازی را به طور سنجیده‌ای تسهیل خواهد کرد. آن‌گاه به منظور اندازه‌گیری‌پیشرفت به طرف معیارهای تعیین شده می‌توان شاخص‌های زیست محیطی ویژه‌ای را تعیین کرد. بنابر ماهیت، این نوع شاخص‌ها نیز همراه باپیشرفت و به مرور زمان لزوماً تغییر می‌یابند. اهمیت این امر در تغییر هدف تولید ناخالص ملی است. تغییر از تولید چه مقدار و با چه آهنگ و چه‌شتابی به تولید چه چیز و با

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

چه کیفیت و چه تناسبی خواهد بود (ارزشیابی هنرمندانه و عالمانه‌ی برنامه‌ها(با نگاهی به H.D.I).اگر من مساله‌ای اجتماعی کشف کردم، آیا خودم بخشی از آن مشکل نیستم؟ و نیز من بخشی از راه حل نیستم؟ این موضوع همواره موضوعیت خواهد داشت که من تشخیص دهنده مساله، فقط فاعل شناسایی نیستیم و من موجد و مسوول بودم. من در فرآیند دخیل هستم. من بخش اصلی امکان سنجی و نیاز سنجی هستم.

نتیجه گیری

از اوایل دهه 80 میلادی سازمان ملل و بانک جهانی به ناکامی در امکان سنجی و نیاز سنجی در سیاست ها وبرنامه های رایج توسعه آگاهی پیدا کردند. مدل رایج رابطه علی را تک خطی و ساده انگارانه در امر اجتماعی وفرهنگی را سطحی یافتند و دریافتند که در این میان چیزی به نام انسان هست که مبدأ ، مُبدع، بهره‌بردار، مجری، مرجع، معترض، انقلابی و ارزیاب نهایی اوست و اوست که در مورد تغییر نظام مبادله رضامندی (نظام مبادله رضامندی شامل سنت، یعنی من انفعالی به اضافه کنشگری من فاعلی است) تصمیم می‌گیرد. غفلت عجیبی بوده که مدل های توسعه، از این هویت وهستی تعیین کننده –انسان– غافل بودند. یک مشکل روش شناسی آنها این بوده که هنرمندانه و عالمانه نمی‌دیدند. این خطاها را تکرار نباید کرد. ادعای سازمان ملل و بسیاری از سازمان های بین المللی برای اداره بهتر جهان، در دوره‌هایی یک سویه بوده است البته پس از خسارت های بسیار،کنار آن رویکرد اصلاح گرا و غیره هم ظهور کردند : بحث حقوق فرهنگی، توسعه فرهنگی، شاخص های جدیدی حتی به نام توسعه نیروی انسانی از دهه 90 میلادی به این سو رویکرد های اجتماعی و وحتی هنرمندانه وروشنفکری مانند:توسعه پایدار،اقتصاد دانش بنیان /اقتصاد بی وزن و اقتصاد سبز–اگرچه در افقی آرمانی– همه گیر و فراگیر شده است . دریونسکو سعی کردند با مطرح کردن" حقوق فرهنگی" و" توسعه انسانی " فرآیند بازسازی وپیشرفت یک خطی را اصلاح کنند. در کار پردازش و تولید وطراحی آموزش وپرورش وعلوم انسانی و کمک به برگذشتن آن از "علم‌بودگی" ، همه حق دارند مشارکت کنند و گام اول فهم مشترک و وفاق،" درک وجودی" دیگران است. کلیه گروه های "حاشیه ای" که غالباً آسیب دیدگان سختی و خشونت زمختی ساختارها یا ناکارآمدی سبک‌های زندگی و تنگنای هنجارهای اجتماعی- فرهنگی و دیوان سالاری هستند، درکنار مصادیق آموزش و پرورش استثنایی، توان یابان (معلولان)، مردم عادی، فیلسوفان،خبرگان ،ارزشیابان صاحب نظران زیست محیطی و متفکران اجتماعی و اخلاقی ، منابع کمتر شناخته شده غنی سازی نظری و کاربردی علوم انسانی و تعلیم وتربیت به شمار می آیند . انتظار می رود بدین راه وروش: عقلانیت تفاهمی ، فهم مشترک و تحلیل"چند منطقی" و نقد واقع بینانه، فرآیند بهسازی به طور رضایت بخش تر و باپرهیز حد اکثری از انضباط خشن تسهیل شود .

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

منابع فارسی

- پارسا، محمد(1377). **نظریه های آموزشی ویادگیری**،تهران: دانشگاه تربیت معلم

چالمرز، آلن ف. (ترجمه از .ed 7th). **چیستی علم**، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت، 1384.

دورتیه، ژان فرانسوا(1998). **علوم انسانی-گستره شناخت ها**، ترجمه مرتضی کتبی، جلال الدین رفیع فر و ناصر فکوهی، تهران: نشر نی(1382).

- ذکاوتی قراگزلو،علی(1371). **مبانی و نظریه ها درآموزش وپرورش**، تهران: احیاءکتاب.
- ذکاوتی قراگزلو،علی(1383). " فرهنگ، آموزش و حل مسئله "، فصلنامه **پژوهش در مسایل تعلیم وتربیت**، تهران: انجمن ایرانی تعلیم و تربیت، شماره 1و 2، دوره جدید، بهار و تابستان 83، شماره 19 و 20 پیاپی، صص 199-173.
- زیبا کلام، سعید(1384). **معرفت شناسی اجتماعی ،طرح و نقد مکتب ادینبور**، تهران: سمت.
- شارع پور ،احمد(1385). **جامعه شpناسی آموزش وپرورش**، تهران: سمت.
- عطاران ،محمد(1383). **فنآوری اطلاعات بستر اصلاحات در آموزش و پرورش** ، تهران، مؤسسه توسعه فناوری آموزشی مدارس هوشمند.
- فردانش، هاشم (1380). **مبانی نظری تکنولوژی آموزشی** ، تهران: سمت.
- کاردان، علیمحمد(1381). **سیر آرای تربیتی در غرب** ،تهران: سمت .
- گال،مردیت؛گال،جویس؛بورگ،والتر (ترجمه از .ed 6th). **روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی**(جلد اول)، مترجمان احمد رضا نصر و دیگران، تهران: سمت، (1384).
- مشفق آرانی، بهمن، پروژۀ کار عملی ، (1386). تهران: دانشگاه شهید رجائی.
- مورن، ادگار؛ موتا، راول دومینگو؛ سیبورانا، روخر، اندیشه **پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره ای**، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: پژهشکده و مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقا ت و فن آوری، 1387.
- نلر، جی. اف. **آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش**، ترجمه فریدون بازرگان، تهران: سمت، (1380) .
- یونسکو (1369). **تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش** ،ترجمه محمد علی امیری، تهران: انتشارات مدرسه .

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]

منابع انگلیسی

Alexsandr,Victoria(2003). **Sociology of the arts**,London : Blackpublishing *University of Surrey - Guildford www2.surrey.ac.uk/sociology/people/victoria_alexander*)

Blacker, D. (1994)," **Philosophy of technology and education**: An invitation to inquiry", Philosophy of Education, Society Yearbook, 2006 from: http://www.ed.uiuc.edu/EPS/PESyearbook/94_docs/BLACKER.HTM

Feenberg, A. (1991), **Critical theory of technology**, New York and Oxford: Oxford University Press.

Randall G. Nicholls &Vanessa Allen-Brown.(2005),"CRITICAL THEORY AND EDUCATIONAL TECHNOLOGY", University of Cincinaati.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-10-10]